



بازتاب عشق عارفانه در سینمای ملودرام ایران با مطالعه موردی شب‌های روشن

زهرا سادات حسینی^۱

سید ابوالقاسم حسینی^۲

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر

سال چهارم | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۳

شاپا: ۰۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۱۷۷ - ۱۹۹

چکیده

عشق عارفانه در عرفان اسلامی از ذات مقدس خداوند برمی‌خیزد که موجودات را با آن خلق کرده است تا آن‌ها به واسطه این عشق به اصل خویش بازگردند. ملاصدرا از جمله حکمای است که این مضمون را تبیین و ابعاد مختلف آن را بررسی کرده است. به عقیده او عشق انسانی اگر از مسیری درست هدایت گردد، می‌تواند حلقه اتصالی برای رسیدن به حضرت حق باشد. با تصویری کردن چنین عشقی می‌توان این مسیر را معرفی کرد. یکی از راه‌های مناسب به تصویر کشیدن این عشق، سینماست. این پژوهش با گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای و با ارزیابی داده‌های به دست آمده، با روش توصیفی - تحلیلی، به این پرسش پاسخ می‌گوید که بازتاب عشق عارفانه در سینمای ملودرام ایران چگونه است؛ از این رو پژوهش پیشرو ضمن بررسی فیلم شب‌های روشن به عنوان نمونه‌ای از سینمای ملودرام ایران چگونگی بازتاب عشق عارفانه را به صورت موردی ارزیابی کرده و این فرضیه را مطرح می‌سازد که توجه به مضامین عرفانی از سوی فیلم‌سازان می‌تواند زمینه‌ساز

۱. دانشجوی دکتری حکمت هنرهای دینی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، zshosseini۹۳@gmail.com.

۲. دانشیار گروه فلسفه و حکمت هنر، دانشکده مطالعات عالی هنر، مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی، قم، ایران ؛ dr.zharfa@itaihe.ac.ir.

شکل‌گیری آثار سینمایی عارفانه بر مبنای عرفان اسلامی شود. ملودرام شب‌های روشن با کاربری عشق نفسانی برآمده از دیدگاه ملاصدرا، امکان‌پذیری تحقق عشق عارفانه در سینمای ایران را به اثبات رسانده است.

واژگان کلیدی: عرفان اسلامی، ملاصدرا، عشق، سینما، ملودرام، شب‌های روشن.



❁ مقدمه

عشق و محبت در زندگی انسان جایگاه مهمی دارد، چرا که انسان با محبت کردن و محبت دیدن شوقی در دل می افروزد و قوتی برای ادامه حیات خود می یابد. عشق سبب رقت قلب و رفع غلظت روح شده و انسان را از خودخواهی و خودبینی دور می کند. اگر انسان در سطحی متعالی دچار عشق شود، جز خیر و خوبی او را نصیبی نیست و این عشق سبب مهرورزی انسان ها با یکدیگر و همچنین دیگر موجودات می شود، از هرگونه کینه و خشم رهایی می یابد و دیگر به دنبال حل مسئله در جنگ و خون ریزی نیست. اما اگر در سطحی نازل آن را بخواهد و جستجو کند، ممکن است خطرهایی او را تهدید کند و بر زندگی او آثار نامطلوبی داشته باشد؛ ممکن است به جای دگرخواهی به خودخواهی روی آورد و زندگی خود را به هیچ ببازد.

عشقی که عرفا آن را می ستایند و مریدان خود را به آن رهنمون می شوند، همان عشقی است که قرار است انسان را به درجه های اعلا برساند و او را از هرچه ناپاکی و آلودگی است پاک کند. بنا بر نظر عرفا عشق در نهاد همه موجودات و به تبع آن همه انسان ها قرار داده شده است؛ بعضی آن را یافته و پرورش می دهند و بعضی نسبت به آن بی توجه هستند. بعضی فقط آن را در درجات پایین جستجو می کنند و بعضی درجات والاتری را می یابند. به طور کلی عشق از نظر عرفا به دو دسته کلی حقیقی و مجازی تقسیم می شود. حقیقت از

آن خدا و مجاز از آن مخلوقات اوست. این دسته‌بندی‌ها تا پیش از صدر المتألهین که از جمله حکمایی است که به عرفان نظری پرداخته وجود داشته و ملاصدرا آن‌ها را تکمیل کرده است. او به واسطه اندیشه تشکیکی خود که قائل به سلسله مراتب در هر چیز است، عشق را نیز از بلندترین مرتبه تا نازل‌ترین مرتبه دسته‌بندی کرده و درباره آن‌ها توضیحاتی داده است.

در نظر صدر المتألهین و برخی از عرفا عشق مجازی در سطحی‌ترین و نازل‌ترین شکل خود بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ اما بودن این عشق از نوع نفسانی آن که عشقی عقیف، پاک و روحانی است، همراه با شرایطی، بهتر از نبودن آن است و از این عشق می‌توان به عنوان پلی برای رسیدن به عشق حقیقی بهره برد. در این نوع از عشق، شوق و حرکت به سمت کمال است و اتحاد بین نفس عاشق و معشوق شکل می‌گیرد. این عشق از دو جهت به عشق حقیقی نزدیک است. یکی از جهت شباهت مسیری که عاشق باید آن را بپیماید و دیگری از این جهت که در این نوع از عشق، عاشق تمام دارایی خود را باخته و تنها نظر به معشوق دارد، بنابراین برای رسیدن به عشق حقیقی فقط باید بتواند از معشوق فعلی عبور کند، چراکه پیش از این همه چیز خود را در راه وصول به معشوق از دست داده است.

پرسشی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا می‌توان عشق مورد نظر عرفا و به خصوص ملاصدرا را در دنیای امروز که دنیای رسانه و تصاویر است، به تصویر کشید و سبب ترویج عشق پاک و عقیف شد و این واسطه‌ای باشد برای وصول به آن حقیقت؟ و اگر پاسخ این پرسش آری باشد، باید پرسید چگونه ممکن است؟ برای پاسخ به این پرسش باید دانست یکی از ابزارهای جمعی و اثرگذار که می‌تواند این نوع از عشق را معرفی و بازنمایی کند، سینما است. درست است که عشق یک حالت روحی و روانی است و به تصویر درآوردن حقیقت آن غیرممکن است. اما می‌توان با نشانه‌ها و علائمی که صدرا برای عاشق برمی‌شمارد تا حدودی آن را به نمایش گذاشت و باعث ترغیب انسان‌ها برای حرکت به سمت آن شد. اگرچه به گفته برخی از بزرگان و علمای علم عرفان درست آن است که طی چنین طریقی بدون همراهی عارفی دانا و آگاه به این مسیر نباشد، اما ترویج



آن به شکل درست، هم باعث آشنایی مخاطب با این نوع عشق شده و او را از مسیر عشق حیوانی دور می‌کند و هم او را به فکر وامی‌دارد که به این مسیر رجوع کند. فیلم شب‌های روشن به کارگردانی فرزاد مؤتمن یکی از فیلم‌های قابل تأمل سینمای ایران است که قابلیت تحلیل با نگاه عرفانی و فلسفی دارد. این فیلم سیر تحول استاد دانشگاهی را به نمایش می‌گذارد که پس از آشنایی با دختری غریبه، به عشقی بی‌وصال رسیده و دچار فراقی سوزناک می‌شود. این پژوهش تلاش دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی این فیلم را که در گونه ملودرام است با نگاه ملاصدرا به عشق انسانی نفسانی، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. این تحلیل از دو جهت می‌تواند مؤثر باشد، اول: توجه به این نکته که تا چه اندازه جای نگاه و تفکر عرفا و حکما در سینما خالی است و دوم: اینکه می‌توان مضامین به‌ظاهر انتزاعی و تصویر نشدنی را با نمادها و نشانه‌هایی به تصویر درآورد و از آن‌ها سخن گفت.

❁ پیشینه پژوهش

طبق جستجوی انجام شده، پیشینه نظری با این عنوان در قالب کتاب، مقالات علمی پژوهشی یا تحقیقات دانشگاهی وجود ندارد یا حداقل، نگارنده به آن دست نیافته است. اگرچه تحقیقاتی درباره عشق از منظر ملاصدرا و تطابق آن با سایر فلاسفه و علما صورت گرفته اما تا کنون کسی نظریه عشق صدرا و نسبت آن با سینما را مورد بررسی قرار نداده است. با این حال پژوهش‌هایی درباره عشق از منظر ملاصدرا، عشق در سینما و ملودرام در سینمای ایران صورت گرفته است که از نظر می‌گذرانیم.

محمدحسین خلیلی در کتاب مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا (۱۳۸۸) تلاش کرده تا در شش بخش درباره چگونگی عشق و زیربنای فکری آن نزد ابن سینا و ملاصدرا مباحثی را ارائه دهد. او ابتدا معنای عشق نزد عرفا و ارتباط آن با عرفان اسلامی و آموزه‌های قرآن و احادیث را بررسی کرده و درباره پیشینه تاریخی عشق و عرفان سخن گفته و سپس به مبانی فلسفی از جمله سریان عشق در تمام موجودات پرداخته، آن‌گاه درباره

بسیط بودن عشق و وجود عشق در نبات و حیوان و انسان توضیحاتی داده و در آخر انواع عشق انسانی از نظر این دو متفکر را بررسی کرده است. او در هر یک از این بخش‌ها تلاش کرده تا بادقت در جزئیات، شباهت و تفاوت تفکر ابن سینا و ملاصدرا را توضیح دهد و اشکالاتی که به نظرش رسیده را بیان یا پاسخ گفته است.

سید مهدی امامی جمعه نویسنده کتاب فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا (۱۳۸۵) در ده فصل مبانی فکری ملاصدرا در باب هنر و زیبایی را بیان کرده و تلاش کرده تا آن را بسط دهد. در فصل اول به پیوند میان عشق الهی و هنر و هستی‌شناسی آن پرداخته، در فصل دوم درباره جایگاه صنعت‌گری و نگاه ملاصدرا به آن و رابطه عشق و صنایع لطیف تقریری داشته، در فصل سوم درباره قواعد اصلی که زمینه‌ساز تفکر صدرا شده‌اند توضیحاتی ارائه کرده، در فصل چهارم درباره عشق غفیف انسانی که می‌تواند زمینه‌ساز هنر باشد و تأثیرات هنر در رواج عشق‌های مجازی توضیحاتی داده، در فصل پنجم به تصویر معشوق به عنوان متنی زیبایی‌شناسانه پرداخته، در فصل ششم لذت، بهجت و سرور و ارتباط آن با عشق مجازی را مورد کنکاش قرار داده، در فصل هفتم به آسیب‌شناسی عشق و مبانی فلسفی نقد هنر پرداخته، در فصل هشتم با نگاهی هرمنوتیکی مباحث مورد نظر ملاصدرا را بررسی کرده، در فصل نهم به نسبت نظر ملاصدرا و اندیشمندان غربی و هنر کلاسیک و رمانتیک، در فصل دهم به مکتب نگارگری اصفهان صفوی و رابطه آن با زیبایی‌شناسی مدنظر ملاصدرا پرداخته و در انتهای این فصول دستاورد نویسنده، گردآوری سی نظریه از ملاصدرا درباره عشق و هنر و زیبایی‌شناسی است.

شهرام اشرف ایبانه در مقاله‌ای با عنوان «عشق مضمونی مردانه در سینمای ایران» (۱۳۷۹) به بررسی مفهوم عشق در سینمای ایران پرداخته است. از نگاه نویسنده مقاله، سینمای ایران از همان آغاز کوشیده است تا سلطه یک جانبه مردان بر زنان را ترویج نماید. در این سینما عشق، تقدیس سلطه مرد مدارانه و دامی برای زن بوده است. این رویکرد ناشی از بافت سنتی مردسالارانه جامعه ایران بوده، که حاکمیت زندگی در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، عاطفی و احساسی در دست مردان بوده است. انفعال و تحمل



تنهایی، نقطه آغاز شکل گیری شخصیت زنانه در سینمای ایران است. زنانی که بر سر دوراهی سنت و تجدد حق تصمیم گیری ندارند و از نوعی سردرگمی رنج می برند. چنانکه معلوم است نگاه نویسندگان، نسبت به حضور زنان در سینمای ایران بدبینانه است. خوانش او از عشق، در هوا و هوس و نوعی عاطفه خشن محصور مانده است.

احمد سید پایداری در مقاله «نگاهی به ملودرام در سینمای ایران» (۱۳۷۰) هرچند به سینمای قبل از انقلاب پرداخته، اما معتقد است ملودرام، شکل غالب در سینمای ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب است و دلیل آن را مؤلفه های اساسی ملودرام مانند دنیای خیالی، آسان فهمی و پایان خوش دانسته که به مذاق تماشاگران خوش می آید. البته او در این مقاله به طرحی انتقادی درباره سینمای قبل از انقلاب پرداخته است که به این پژوهش ارتباطی ندارد.

مولود زندگی نژاد در پایان نامه ای با عنوان «واکاوی سوژه عشق در گفتمان های سه دهه سینمایی ایران» (۱۳۹۶) بیان داشته که هدف از این پژوهش واکاوی سوژه عشق در فضای گفتمانی سه دهه سینمای ایران بوده است تا از میان فیلم های سینمایی با تم عاشقانه تأملی بر فضای گفتمانی در دهه های بعد از انقلاب اسلامی داشته باشد و به واقعیت های حاکم بر جامعه با تأکید بر سوژگی عشق پی برده و آن ها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. تحلیل چهار فیلم شب های زاینده رود (۱۳۶۸)، قرمز (۱۳۷۷)، سنتوری (۱۳۸۵)، و آرایش غلیظ (۱۳۹۲)، بر اساس تحلیل گفتمان، صورت گرفته است. در این پژوهش مشخص شده که سوژه عشق از سال ۱۳۶۸ و هم زمان با دوران سازندگی مورد توجه سینماگران قرار گرفته و پس از آن گرچه فیلم هایی با تم عاشقانه ساخته شده، اما همواره سوژه عشق تحت سلطه گفتمان های حاکم بر جامعه از قبیل سوژه زنانگی، آزادی های فردی و اجتماعی و مشکلات و موانع اقتصادی رنگ باخته و از هم گسیخته است. در این پژوهش همچنین سوژه عشق با توجه به فضای گفتمانی حاکم بر فیلم های یاد شده در دنیای سنت، مدرن و پست مدرن مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است.

مصطفی اشتیاقی در پایان نامه ای با عنوان «بررسی مؤلفه های ژانر ملودرام در سینمای

اجتماعی ایران (با رویکرد به فیلم‌های اصغر فرهادی و مازیار میری)» (۱۳۹۶) ابتدا ژانر و ویژگی‌های ژانر ملودرام را از منظرهای مختلف و اینکه آثار ساخته شده در این ژانر چه ویژگی‌هایی را باید با خود به همراه داشته باشند را بررسی کرده. سپس به طور دقیق‌تر ویژگی‌ها و مولفه‌های کلاسیک این ژانر را برشمرده و در ادامه روند حرکت این ژانر در سینمای جهان و بعد سینمای ایران و سپس به طور ویژه در کارنامه فیلم‌سازی دو کارگردان مطرح ایرانی، اصغر فرهادی و مازیار میری را به طور نمونه بررسی کرده و مولفه‌های این ژانر را در سینمای اجتماعی آن‌ها برشمرده و به این نتیجه دست یافته است که ژانر ملودرام ژانری ضعیف و کم‌اهمیت نبوده و اگر به طوری اصولی و چهارچوب ساخته شود، می‌توان در پرداخت موضوعات و مسائل روز اجتماعی و تاثیرگذاری عمیق بر مردم از آن بهره گرفت.

بنت‌الهدی سبحانی پایان‌نامه‌ای با عنوان «واکاوی چگونگی نمود عشق در سینمای ملودرام ایران از منظر آلن بدیو» (۱۳۹۶) را به نگارش درآورده است. در این پایان‌نامه عشق در فلسفه بدیو مورد بررسی قرار گرفته. سپس درباره نظر افلاطون و عشق سخنی به میان آورده و از منظر روان‌شناسی لاکان نیز نظریه بدیو را تحلیل کرده و عشق را از نظرگاه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار داده است: عشق و جنسیت، عشق و سیاست، عشق و هنر و در آخر عشق و سینما. در فصل سوم به تحلیل پانزده فیلم «آرامش در حضور دیگران»، «چشمه»، «مهرگیاه»، «در امتداد شب»، «بن‌بست»، «هامون»، «لیلا»، «قرمز»، «شب یلدا»، «شب‌های روشن»، «نفس عمیق»، «چند متر مکعب عشق»، «اشک سرما»، «طلا و مس»، «در دنیای تو ساعت چند است» پرداخته است که به گفته پژوهشگر با بررسی حدود نود فیلم سینمایی در تاریخ سینمای ایران با مضمون عشق، پانزده اثر از مهم‌ترین فیلم‌های این دسته در مقاطع مختلف تاریخی به عنوان نمونه انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفته است. در پایان به این نتیجه رسیده است که درصد اندکی از این آثار به مفهوم عشق از منظر بدیو نزدیک شده‌اند.

با بررسی پیشینه پژوهش، مشخص شد ادبیات نظری معتبری در موضوع مقاله حاضر



وجود ندارد. کتب، مقالات علمی و تحقیقات دانشگاهی که از نظر گذشت، یا به نظریه عشق ملاصدرا یا به ابعاد سینمایی این مقوله پرداخته‌اند و پیش‌ازاین پژوهشی درباره ارتباط نظریه عشق ملاصدرا و ژانر ملودرام سینما انجام نگرفته است. این پژوهش با سایر پژوهش‌ها متفاوت و از دو جهت مورد اهمیت است. از جهتی به این مسئله رهنمون می‌سازد که می‌توان از افکار اندیشمندانی چون ملاصدرا برای تولید محتوا در زمینه‌های مختلف که به زندگی انسان مرتبط است و کاربرد دارد پرداخت که عشق یکی از این مسائل است. از طرفی نیز مشخص است که سینمای ایران چندان با نگاه عرفان اسلامی، عشق را موردتوجه قرار نداده است. اما باتوجه به تحلیل فیلم موردنظر می‌توان این ادعا را داشت که پرداختن به این مضامین امکان‌پذیر است، اگرچه در ظاهر مضامینی معنوی و فرازمینی به نظر رسیده و به‌تصویرکشیدن آن دشوار است.

❁ عشق عرفانی نزد عرفای اسلامی

مسئله و مفهوم عشق از جمله مهم‌ترین مسائل و مفاهیم در عرفان اسلامی است. این مبحث پیش از اسلام نیز نزد فلاسفه یونانی و متکلمان مسیحی موردتوجه خاص بوده و برای مسلمانان تازگی نداشته است، اما آنان تلاش کردند تا این مفهوم را باتوجه به آموزه‌های دین اسلام موردتوجه و مطالعه قرار داده و بسط دهند. از زمانی که عرفان نظری بروز و ظهور پیدا کرد، یکی از ابواب مهم در این زمینه مسئله عشق بوده است که آثار بزرگ و مهمی درباره آن خلق شده است. سوانح العشاق احمد غزالی، تمهیدات عین القضاة همدانی، عبرالعاشقین روزبهان بقلی و مونس العشاق شهاب‌الدین سهروردی، از جمله آثار عارفان اسلامی است که به این بحث به‌صورت تئوری و نظری پرداخته‌اند. علاوه بر این، فلاسفه و حکمایی مانند ابن‌سینا، خواجه نصرالدین طوسی و ملاصدرا نیز درباره این مسئله و مفهوم بیانات قابل‌توجهی ارائه دادند.

عرفا عشق را همچون وجود دارای تعریفی سهل و ممتنع می‌دانند. از طرفی به نظر مفهومی بدیهی می‌آید و از طرفی غیرقابل‌وصف است که هر شخص باید خود آن را تجربه

کرده و به آن رسیده باشد. برای نمونه، احمد غزالی در آغاز سوانح چنین اظهار می‌دارد که: «حدیث عشق در حروف و در کلمه نگنجد، زیرا که آن معانی ابکار است که دست حیطه حروف بر دامن خدر آن ابکار نرسد» (غزالی، ۱۳۹۲: ۲) یا عین القضات همدانی در تهمیدات خود بیان می‌دارد که: «جهان عشق طرفه جهانی است، تا نیایی، نبینی» (عین القضات، ۱۳۷۷ ب: ۵۸). به عقیده روزبهان بقلی عشق را تنها عشق می‌تواند تعریف و توصیف کند، یعنی احتیاج به عشق هم از عشق است (بقلی، ۱۳۸۳: ۷). باین وجود آن‌ها تلاش کردند تا تعریفی از عشق ارائه دهند. برای مثال «می‌توان عشق را از نظر غزالی این‌طور تعریف کرد: نوعی قران و همدلی قدسی، پاک و ماورایی، همراه با شکر که سابقه‌ای ازلی دارد» (رودگر، ۱۳۹۷: ۱۴۰) و نظر سهروردی در این باره این است که: «محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند، العشق محبة مفرطة. و عشق، خاص‌تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۸۶). عشقی که عرفا با تعاریف متفاوت از آن یاد کرده‌اند یک وجه مشترک دارد و آن این که اصل و اساس عشق را در محبت به پروردگار عالم دانسته‌اند. آن‌ها معتقدند حضرت باری تعالی با عشق و محبت مخلوقات خود را خلق کرده و این عشق را به صورت ودیعه در نهاد تمامی موجودات قرار داده است. در واقع سعادت انسان و غایت آرزوی او همین است. اگرچه آن‌ها اصل و اساس عشق را در عشق حقیقی دانسته و آن را ترویج و تجویز کرده‌اند اما در میان آن‌ها کسانی هستند که معتقدند داشتن عشق مجازی بهتر از نداشتن آن است، چرا که اگر در مسیری درست قرار گیرد می‌توان به واسطه آن به عشق الهی رسید. در عشق مجازی اگر انسان حقیقتاً عاشق شود همان مرحله‌ای را طی می‌کند که در عشق الهی طی کرده است و همین سبب آمادگی و پختگی او می‌شود تا بتواند بار عشق الهی را به دوش کشد. چنان‌که عین القضات همدانی در تهمیدات خود بیان می‌دارد: «دریغاً اگر عشق خالق نداری، باری عشق مخلوق مهیا کن تا قدر این کلمات تو را حاصل شود» (عین القضات، ۱۳۷۷ ب: ۹۶) و همچنین روزبهان بقلی که انسان را تجلی حق و آئینه جمال او می‌داند این عشق را با شرایطی ارج می‌نهد و این‌گونه عشق



انسانی را مقدمه‌ای برای عشق ربانی در نظر می‌گیرد: «و دانند اولوالالباب معرفت که حدث را طاقّت صرف قدم نباشد. مقصود حق آن است که مرید را در ابتدا تربیت کند؛ زیرا در عشق انسانی، احکام عشق ربانی پیدا می‌شود و آن لزوم جان است در مقامات ایشان را» (بقلی، ۱۳۸۳: ۷۰).

در نظر عرفا عشق مجازی می‌تواند پلی باشد برای رسیدن به عشق الهی، اما در اینکه این عشق مجازی دقیقاً با کدام یک از عشق‌ها تطبیق دارد محل اختلاف است. برخی این عشق مجازی را تنها عشق به اولیای الهی دانسته و برخی عشق عوالم الناس به یکدیگر و عشق به زیبایی و زیبارویان را نیز در این دسته قرار داده‌اند؛ از نظر اینان تمام مخلوقات تجلی خداوند هستند و عشق به زیبایی‌ها و ظهورات خالق باری تعالی جدا از عشق الهی نیست. با این وجود اگر کسی به دنبال مجاز باشد و از جستجوی حقیقت باز بماند اگرچه شمه‌ای از لطائف عشق را چشیده، اما چون از اصل دور مانده، به سعادت و کمال حقیقی راه نمی‌یابد. نشانه غلبه محبت خدا بر غیر این است که می‌تواند از محبوب‌های دیگر دست کشد که اگر نتواند مشخص است که محبت غیر بر محبت خدا غالب است (عین القضاة، ۱۳۷۷ الف: ۱۹)؛ بنابراین عشق عرفانی عشقی است که موجودات را به سمت کمال مطلوب رهنمون سازد.

صدرالمتألهین از جمله حکمایی است که با عطف نظر به غایت کمال مطلوب و با تاسی از عرفای پیش از خود تلاش کرده عشق را از منظر خود مورد بررسی قرار دهد. او به مانند سایر عرفا معتقد است عشق در تمام موجودات سریان دارد. انسان نسبت به موجودات دیگر، درک بهتری از عشق دارد، عشق در نهاد آدمی هست و او باید آن را کشف کرده تا به اصل و ریشه خود دست یابد. عشق مجازی می‌تواند زمینه‌سازی باشد برای رسیدن به عشق حقیقی که همان عشق به پروردگار عالمیان است. عاشق بودن حتی به صورت مجازی خاصیت‌هایی به روح انسان می‌دهد که می‌تواند باعث رسیدن انسان به سعادت و کمال شود.

❁ عشق از منظر صدر المتألهین

بعد از ابن عربی، صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدرا یا صدر المتألهین، از جمله حکمایی است که عرفان نظری را به قبل و بعد از خود تقسیم کرده است. یکی از مباحثی که با تأثیر از عرفا و فلاسفه پیش از خود به آن پرداخته، مقوله عشق است. عرفای پیشین عشق را در دو دسته بندی کلی عشق حقیقی و مجازی قرار دادند و صدر المتألهین آن را کامل کرد. او علاوه بر توجه به دسته بندی قدما نسبت به مفهوم عشق، این مفهوم را به سه دسته کلی: عشق اکبر، عشق اوسط و عشق اصغر تقسیم کرد. عشق اکبر همان عشق حقیقی و عشق به پروردگار عالم است. عشق اوسط عشق به اولیای الهی و جهان هستی است؛ و عشق انسان به هر آنچه غیر آن دو دسته پیشین عشق اصغر نام گرفته است. عشق اصغر خود به عشق نفسانی و حیوانی تقسیم شده. عشق نفسانی عشقی متعالی تر و نزدیک تر به عشق حقیقی است و عشق حیوانی عشقی غریزی و شهوانی است که از حقیقت دور یا بسیار دورتر است.

❁ اتحاد عاشق و معشوق

صدرای شیرازی معنای حقیقی عشق را با توجه به دیدگاه اندیشمندان قبل از خود تبیین نموده، آن را توضیح و شرح داده است. او معتقد است بنا بر دیدگاه عده ای «عشق عبارت از افراط و زیاده روی شوق است به سوی اتحاد» (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). او سخن فوق را اگرچه نیکو ارزیابی کرده، اما آن را مجمل و کوتاه دانسته، نیازمند شرح و تفصیل می داند. اتحاد گاهی بین دو جسم است و این امر به واسطه ای امتزاج و آمیزش بین آنها است که چنین امتزاجی در مورد نفوس انسانی، قابل تصور نیست. پس منظور از اتحاد، وقوع اتصال و اتحاد بین دو نفس عاشق و معشوق است. البته این اتصال در حالت غفلت و بی خبری وجود ندارد. بنا بر این معنی، اتحاد نفس عاشق با صورت معشوقش با آگاهی ممکن است. این حالت زمانی رخ می دهد که مشاهده صورت معشوق تکرار شود و گفت و شنود فراوان باشد. این پیوستگی و فکر زیاد، یاد آوردن شکل و شمایل معشوق



در جان عاشق است تا آن جا که صورت معشوق در ذات عاشق، متمثل و حاضر گردد. ملاصدرا معتقد است «عشق در واقع همان صورت حاصل است و همان بالذات معشوق است نه امر خارجی» (همان، ۱۹۷).

❁ شوق و حرکت

از تعریف عشق از نظر صدرالمتألهین باید به این نکته توجه داشت که او عشق را در تمام موجودات جاری و ساری دانسته، یعنی عشق آمیخته با جوهر هر نفس است. همچنین هر موجودی عشق و شوق برای رسیدن به کمال خود را داراست. هر موجودی بنا بر درجه‌ای که در آن هست دارای شوقی ارادی یا طبیعی برای رسیدن به درجه و مرتبه‌ای بالاتر است. موجودات اعم از عقلی، نفسی، حسی و طبیعی، هریک کمالی دارند که در مسیر شوق رسیدن به آن کمال در حرکت هستند (همان، ۱۶۹). برای مثال بذر درخت سیب کمال خود را در درخت سیب شدن می‌بیند و شوق رسیدن به آن را دارد، یعنی هر موجودی بسته به میلی که در او هست به سمت کمال مورد نظر خود حرکت می‌کند؛ و انسان نیز چنین است، بسته به این که نفس انسان در چه درجه‌ای از کمال است، به سمت کمال برتر خود همراه با شوق در حرکت است. تنها موجودی که عشق در او هست و شوق نیست واجب الوجود است که چون کامل است و نقصی ندارد بنابراین نیازمند شوق برای رسیدن به کمال نیست (همان).

❁ عشق نفسانی و حیوانی

همان‌طور که گفته شد صدرالمتألهین عشق را به سه دسته عشق اکبر، اوسط و اصغر تقسیم کرده است که عشق اصغر می‌تواند نفسانی یا حیوانی باشد؛ عشق نفسانی مبدأش موافقت نفس عاشق و معشوق در جوهر است و بیشتر شیفتگی عاشق به علت خلیات و درونیات معشوق است؛ این عشق که از لطافت نفس و صفات آن برمی‌خیزد، دارای وجد و سرور است، باعث رقت قلب، اندوه، گریه، لطافت بیشتر نفس و نرمی اندیشه شده

و عاشق را آن چنان در فکر و ذکر معشوق قرار می دهد که از هرچه شواغل دنیایی است بریده و از غیر معشوق رو می گرداند. اما عشق حیوانی که مبدأش شهوت بدنی و لذت حیوانی است و بیشتر شگفتی عاشق به علت ظاهر و رنگ و هندسه اعضای معشوق است و از نفس اماره برمی خیزد، معمولاً همراه با حرص و گناه است، انسان را در قوه حیوانی نگه داشته و بیشتر به آن خدمت می کند تا به قوه ناطقه (همان، ۱۹۴).

❁ تلطیف روح

عشق نفسانی مورد نظر ملاصدرا همان عشقی است که به گفته اکثر عرفا می تواند پلی برای رسیدن به عشق حقیقی باشد، اما عاشق باید آگاه باشد مبدأ خواست و توجهش به معشوق تنها لذات حیوانی نباشد، بلکه باید به ترکیب اعضا، افعال و تناسب حرکات او و همچنین به شمایل او توجه داشته باشد و آن ها را نیکو شمارد. شمایل همان خلیقات و درونیات معشوق است که باید اصل و اساس مبدأ عشق عاشق قرار گیرد. چنین عشقی است که باعث لطافت روح و رقت قلب شده و زمینه را برای دریافت حقایق فراهم می کند. از آنجاکه خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، هر آنکه باتوجه به شرایط خاص مدنظر صدرا و سایر عرفا به زیبایی ها نظر کند و آن ها را عاشق شود، می تواند به خداوند نزدیک شود. البته باید به این نکته توجه داشت که این عشق باید در اواسط سلوک عرفانی و توسط سالکی صورت پذیرد که به این طریق آگاهی دارد، چرا که این مسیر مابین عقل مفارق و نفس حیوانی قرار گرفته و هر لحظه امکان لغزش و سقوط به سمت خوی دنی وجود دارد. همچنین باید دانست که عشق انسانی از نوع نفسانی آن زمانی که سالک به کمال علوم الهی و اتصال به عالم قدس رسیده است، ارزش چندانی ندارد و پسندیده نیست؛ زیرا در آن مقام، شأن او والاتر از آن است که سرگرم زیبایی های مادی شود (همان، ۱۹۵).

به طور کلی از نظر صدر المتألهین، عشق افراط در شوق به اتحاد است و این اتحاد شکل نمی گیرد مگر با مشاهده و گفتگوی پی در پی و استحسان شمایل معشوق، این



عشق در تمام موجودات سریان دارد و جاری است. این عشق همراه با علم و حیات است و همچنین دارای مراتبی است که در هر موجودی بنا به مرتبه آن دارای شدت و ضعف است و نیز عشق به حقیقی و مجازی تقسیم بندی شده که عشق انسان به انسان در ذیل عشق مجازی قرار گرفته است و اگر عشق انسانی در شکل نفسانی خود صورت پذیرد، می تواند پلی برای رسیدن به پروردگار عالم باشد.

✽ تحلیل فیلم شب های روشن

فیلم شب های روشن به کارگردانی فرزاد مؤتمن و نویسندگی سعید عقیقی، برداشتی آزاد از داستان شب های روشن اثر داستایوفسکی و بازسازی فیلم ایتالیایی ای با نام Le notti bianche به کارگردانی لوکینو ویسکونتی، محصول سال ۱۹۵۷ میلادی است. این فیلم که در زمستان سال ۱۳۸۱ شمسی در ایران تولید شده با دو شخصیت محوری به نام رویا و استاد دانشگاه، داستان را پیش می برد. در این داستان هر دو شخصیت تنها هستند و به طور اتفاقی با یکدیگر آشنا شده و مجالست و مصاحبت با یکدیگر باعث می شود تا استاد دانشگاه که در ابتدای فیلم، فردی خشک و بی روح به تصویر درآمده، در پایان داستان به علت عشقی که به رویا پیدا کرده است دارای لطافت و احساس به نمایش گذاشته شود. این فیلم یکی از آثار ارزشمند ژانر ملودرام در ابتدای دهه هشتاد شمسی است که به واسطه توجه به ویژگی های حکمی و معرفتی، از قابلیت بررسی و تحلیل از منظر عشق عرفانی برخوردار است. در ادامه، شب های روشن، بر اساس مفهوم عشق از منظر ملاصدرا ارزیابی می شود.

✽ اتحاد عاشق و معشوق

در اندیشه ملاصدرا زمانی عشق حاصل می شود که اتحاد بین نفس عاشق با معشوق صورت گیرد، و این اتحاد صورت معشوق با خیال عاشق است. این اتحاد شکل نمی گیرد مگر دیدار و مشاهده مکرر، و گفت و شنود پی در پی همراه با لذت شدید باشد، تا جایی

که فکروذکر عاشق دائماً مشغول به معشوق باشد. در فیلم موردنظر، این اتفاق در چهار روز متوالی رخ می دهد، دیدار و مشاهده رویا و استاد مکرراً تکرار می شود، هر دو بسیار با یکدیگر صحبت می کنند. چهار روز آن ها به گفته خود استاد برای یک عمر کافی است. لذتی که آن دو در این چهار روز از بودن با هم برده اند برای هر دوی آن ها خاطره ای فراموش نشدنی رقم می زند، استاد دائماً در فکر رؤیاست اما مدت این فکروذکر بسیار کوتاه است. او به فاصله یکی دو روز تصمیم می گیرد تا بقیه عمرش را کنار رویا سر کند و به خاطر او از تمام دارایی و علاقمندی اش یعنی کتاب هایش می گذرد. با وجود این که مشغولیت ذهنی استاد و درگیری ذهنی او در فیلم مشخص است، اما نمی توان با قطعیت گفت که اتحاد بین آن دو شکل گرفته، شاید اگر فیلم می توانست ادامه یابد و مخاطب ادامه زندگی استاد را بعد از خدا حافظی رویا می دید، می توانست این اتحاد به نمایش گذاشته شود، برای مثال با فلاش بک به خاطراتی که استاد با رویا داشته یا با نمایش یکی از یادگاری های رویا که همواره همراه استاد است. با این حال مشغولیت و درگیری ذهن استاد به رویا مشخص است.

❁ شوق و حرکت

گفته شد عشق انسانی در اندیشه فلسفی صدرا همواره با شوق همراه است. شوق به سوی موجودی کامل تر و برتر. این شوق سبب حرکت شده و اگر از نوع نفسانی آن باشد انسان را کامل تر می کند. این حرکت هم می تواند در مرتبه نفس و روح باشد و هم به صورت فیزیکی. در این فیلم رویا، عاشق پسری به نام امیر است که به واسطه عشقی که به او دارد از شهرستان به تهران می آید. حرکت او از شهرستان به تهران و شوق او برای رسیدن به معشوق در مرتبه نفس نیست اما باعث ایجاد حرکت در او شده است. البته بعد از آشنایی رویا با استاد به گفته خودش او چند سال بزرگ تر شده و در چند روز چیزهایی از استاد یاد گرفته است که باعث ایجاد حرکت در نفس او نیز شده است. عشق استاد به رویا نیز در او ایجاد شوق و حرکت می کند. استاد که هر روز با خمودگی و از سر تکلیف



سر کلاس درس حاضر می شود و با کسالت و آخر شب به خانه باز می گردد، حالا بعد از آشنایی با رویا وقتی مطمئن است عاشق او شده است همه رفت و آمدهایش با سرعت بیشتر و همراه با انرژی و احساس است. او با انگیزه و شوق دیدار رویا به خانه بازمی گردد تا با او هم کلام شده و از این مصاحبت و دیدار لذت ببرد.

❁ عشق نفسانی و حیوانی

در اندیشه ملاصدرا معشوقات مجازی متکثر و فراوانند. به تعداد تمام انسان ها معشوق هایی وجود دارد. با این که او از زیبایی و تناسب در اعضا و ترکیب خوش سخن گفته اما می توان گفت زیبا در حقیقت آن چیزی است که به چشم عاشق زیبا بیاید. این نتیجه از آنجا به دست می آید که ملاصدرا معتقد است هر موجودی به سمت موجود کامل تر از خود و نزدیک به نفس خود گرایش پیدا می کند. یعنی اگر کسی دارای نفس حیوانی باشد به سمت نفس حیوانی گرایش پیدا می کند و کامل تر را در همان مرتبه جستجو می کند و می یابد. استاد و رویا همان طور که در فیلم هم به نمایش در می آید از نظر روحی و فضای فکری بسیار نزدیک به هم هستند. حرف یکدیگر را به خوبی فهم می کنند و درک هر دو از زندگی در یک سطح است. هر کدام داشته ای دارد که فرد مقابل در آن نقص دارد. استاد علمی دارد که رویا ندارد و رویا عشقی دارد که استاد ندارد؛ بنابراین هر کدام در مقابل فرد مقابل دارای کمال است.

❁ تلطیف روح

طبق مبانی نظری ملاصدرا، عشق انسانی نفسانی باعث تلطیف روح و رقت قلب می شود و از نشانه های آن غم و اندوه و گریه است. عشق رویا به امیر باعث ایجاد رقت قلب او شده است. غم چهره رویا در جای جای فیلم نمایان است و در چند صحنه او در حال اشک ریختن دیده می شود. وقتی بعد از شب دوم ناامید از آمدن امیر شده و شب خوابش نبرده و هنگامی که در صحنه آخر برای خدا حافظی با استاد از او می خواهد که

شعری بخواند. استاد نیز که از ابتدا شخصیتی جدی و خشک و بی‌احساس دارد، بعد از رویارویی با رویا و عاشق شدنش، لطیف‌تر شده تا جایی که در صحنه آخر اشک در چشمان او حلقه زده و شعر عاشقانه‌ای که در ابتدای فیلم با سردی و خشکی آن را خوانده را این بار همراه با غم و سوز دل می‌خواند.

در نتیجه باید گفت در این فیلم عشق نفسانی بین دو انسان شکل گرفته است که ریشه آن در شناخت عاشق و معشوق از نفس یکدیگر است. استاد که شخصیت اصلی فیلم به حساب می‌آید از مردم گریزان است و در انزوا و خلوت خود زندگی می‌کند. او در میان انبوه مردم تنهاست، در کافه شلوغ تنهاست، در شهری پر از ماشین و ساختمان و رفت‌وآمد تنهاست. او به واسطه‌ی موقعیت شغلی و آگاهی‌های درونی، خود را برتر از دیگران می‌داند. او مردم شهر را دوست دارد چون آن‌ها را نمی‌شناسد و علاقه‌ای هم به شناخت و نزدیک شدن به آن‌ها ندارد. او معتقد است باید بین خود و مردم نرده بکشد، خود را با مردم غریبه می‌داند. او این تنهایی را نتیجه فهم و آگاهی خود می‌داند. دوری او از مردم از سر ناتوانی نیست. بلکه خواسته‌ای همراه با آگاهی است. استاد خوشبختی را در تنهایی و خیال‌بافی جستجو می‌کند، اما با حضور رویا و شناختی که از او پیدا می‌کند تغییر می‌کند. حالا او مردم را دوست دارد چون یکی از آن‌ها را می‌شناسد. تغییر او ناشی از ارتباط او با یکی از انسان‌هایی است که نقاط مشترکی با او دارد که می‌تواند او را درک کند. این نشان می‌دهد نفس آن‌ها به یکدیگر نزدیک است.

هر دوی آن‌ها ظاهر هم را پسندیده‌اند اما نگاهشان به ظواهر نیست. هر دوی آن‌ها یکدیگر را کامل‌تر از خود می‌بینند. رویا در دانش و آگاهی استاد را برتر از خود می‌یابد و استاد رویا را در صبر و تعهد و انتظار. در واقع هر دوی آن‌ها از شخصیت و تفکرات و خصلت‌های یکدیگر لذت برده و در طی روند شناخت یکدیگر به شمایل و خصایل نیکوی یکدیگر پی می‌برند. این شناخت اگرچه اندک اما بسیار عمیق است. از نظر ملاصدرا اگر عشق نفسانی در انسانی شکل بگیرد، می‌تواند نفس او را آماده پذیرش عشق الهی گرداند، چرا که این نوع عشق باعث می‌شود انسان از تمام مشاغل دنیایی بریده و



تنها به معشوق نظر داشته باشد، در واقع این عشق، در اندازه ای کوچک مرتبه ای از عشق الهی است، چراکه عاشق از همه چیز خود دست کشیده و تنها به معشوق نظر دارد و اگر آگاهانه پا در چنین مسیری گذارد، می تواند این عشق را پلی برای رسیدن به حضرت حق قرار دهد. با وجود این که در این فیلم نشانی از آگاهی برای وصول به عالم قدس وجود ندارد اما این فیلم به خوبی توانسته است تا عشق انسانی نفسانی را به تصویر کشیده و به نمایش گذارد یا حداقل به آن بسیار نزدیک شده است. نرمی دل که از مهم ترین آثار عشق است در هر دو شخصیت فیلم به چشم می آید به خصوص در شخصیت استاد که روند تغییر آن مقابل چشمان مخاطبان قرار دارد به خوبی بازتاب یافته و مشخص است که نفس هر دو پرورش پیدا کرده و آماده پذیرش بسیاری از خصائل نیکوی دیگر است.

❁ نتیجه گیری

مسئله و مفهوم عشق را می توان از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار داد و درباره آن سخن گفت، یکی از این زاویه ها نگاه عرفانی به این موضوع است. عرفان اسلامی با تأثیر از عرفان های پیشین خود و مطابقت آن با شریعت اسلامی، توانسته حرف و سخن و جدیدی در این راستا به ارمغان بیاورد. عشق عرفانی همراه با لذت معنوی بوده و نگاهی آسمانی دارد. این عشق به دنبال حقیقتی است که عالم را برپا داشته و آن را در نهاد انسان قرار داده است. از نظر عرفای اسلام عشق در تمام موجودات جاری و ساری است و در انسان بیش از سایرین. انسان به دلیل اشرف مخلوقات بودنش این استعداد را در نفسش دارد که بتواند قلب و روح خود را به عشقی فراتر از عشق های مادی و زمینی سپرده و آن را جایگاه حضرت حق کند، چه بسا که در درجه ای بالاتر به فنا رسیده و با رب العالمین یکی شود. عشق هم می تواند هدف باشد و هم وسیله، عشق الهی هدف است و عشق انسانی می تواند وسیله و راه کوتاهی باشد برای رسیدن به عشق الهی مورد نظر عرفا.

یکی از حکمایی که در عرفان نظری دستی بر آتش داشته و مباحث عرفانی را به صورت نظری و همراه با استدلال هایی بیان داشته و تلاش کرده آن ها را بسط و گسترش دهد،

صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدرا است که در نظریات خود عشق انسانی را به حیوانی و نفسانی تقسیم کرده و کنه و آثار هریک را به تفصیل بیان داشته است. از نظر او عشق انسانی از نوع نفسانی آن می‌تواند پلی باشد برای رسیدن به حقیقت، چرا که این نوع عشق، نفس انسان را نرم و لطیف کرده و انسان را از تمام شواغل دنیایی رها نموده و تمام توجه عاشق را معطوف به معشوق می‌دارد. در این نوع عشق اگر عاشق همراه با آگاهی در این مسیر قدم بردارد فقط کافی است از معشوق زمینی خود عبور کرده تا به حضرت حق برسد. این عبور به معنای بی‌توجهی به معشوق زمینی بعد از رسیدن به حقیقت نیست، بلکه او در عالم بالا آن قدر زیبایی‌های معنوی می‌بیند که دیگر شیفته و واله این زیبایی مادی نیست. او به مرتبه‌ای از عشق رسیده است که می‌تواند همه موجودات را مهر بورزد و دوست داشته باشد، چرا که آن‌ها را ظهورات معشوقش می‌یابد.

سینما به عنوان رسانه‌ای که زبان و چارچوب خاص خود را دارد، هرچند از لحاظ فرمی، فنی و هنری زائده تمدن غرب است؛ اما ظرفیتی دارد که می‌تواند در اختیار اندیشه‌های معنوی، فلسفی و عرفانی برخاسته از جهان‌بینی اسلامی قرار گیرد. ساختار اندیشه انسان شرقی به‌ویژه ایرانیان از اساس با انسان غربی متفاوت است. این تفاوت در میان هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی او نهفته است. از این رو محصولات هنری و ادبی، زمانی می‌تواند به پایداری و باروری این اندیشه می‌انجامد که از اندوخته‌های فرهنگی و فکری برجسته خویش بهره‌گیرد. این مهم با دست‌مایه قراردادن فرهنگ غرب با جهان‌بینی خاص آن هرگز میسر نخواهد شد. اگرچه سینمای ایران از نبود فیلم‌هایی با مضامین فلسفی و عرفانی اسلامی رنج می‌برد و نمی‌توان فیلمی را یافت که با توجه به این مضامین ساخته شده باشد، اما فیلم شب‌های روشن توانسته به این نگاه نزدیک شود.

فیلم شب‌های روشن، با وجود اقتباس از داستان نویسنده‌ای روسی و بازسازی فیلمی ایتالیایی، به خوبی توانسته است نگاه شرقی به عشق را به تصویر کشد. عشقی که اگرچه به عالم بالا توجه ندارد و مسائل قدسی مورد نظر عرفای اسلام و غایت نگاهشان که توجه به پروردگار عالم است را به نمایش نگذاشته، اما در به تصویر کشیدن عشقی پاک



بازتاب عشق عارفانه در سینمای ملودرام ایران با مطالعه موردی شب های روشن

و عقیف موفق عمل کرده و بسیار به عشق نفسانی موردنظر صدرالمتهین نزدیک شده است. فیلم هایی مانند فیلم شب های روشن در سینمای ایران بسیار محدود است و این پژوهش تلاش دارد تا توجه سینماگران را به ساخت آثاری با مضامین عرفانی سوق دهد. امید است این پژوهش زمینه ساز ساخت فیلم هایی مشابه اما بلندمرتبه تر گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اشتیاقی، مصطفی (۱۳۹۶)، بررسی مولفه‌های ژانر ملودرام در سینمای اجتماعی ایران (با رویکرد به فیلم‌های اصغر فرهادی و مازیار میری)، کارشناسی ارشد، دانشکده سینما و تئاتر، دانشگاه سوره.
۲. اشرف ابیانه، شهرام (۱۳۷۹)، «عشق مضمونی مردانه در سینمای ایران»، فارابی، شماره ۳۹، صص ۵۰-۳۷.
۳. امامی جمعه (۱۳۸۵)، فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا، تهران: فرهنگستان هنر.
۴. بقلی شیرازی، روزبهان بن ابن نصر (۱۳۸۳)، عبه‌العاشقین، به اهتمام هنری کربن و محمد معین، چاپ چهارم، تهران: انتشارات منوچهری.
۵. خلیلی، محمدحسین (۱۳۸۸)، مبانی فلسفی عشق از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۶. رودگر، محمد (۱۳۷۹)، «مبانی نظری عشق عرفانی در سوانح العشاق احمد غزالی»، نثر پژوهی ادب فارسی، شماره ۴۳، صص ۱۳۵-۱۵۴.
۷. زندی‌نژاد، مولود (۱۳۹۶)، واکاوی سوره عشق در گفت‌وگوهای سه دهه سینمایی ایران، کارشناسی ارشد، دانشکده علوم ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۸. سبحانی، بنت‌الهدی (۱۳۹۶)، واکاوی چگونگی نمود عشق در سینمای ملودرام ایران از منظر آلن بدیو، کارشناسی ارشد، دانشگاه سوره.
۹. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد سوم، به تصحیح، تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، با مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، جلد ۳، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



بازتاب عشق عارفانه در سینمای ملودرام ایران با مطالعه موردی شب های روشن

۱۰. سید پایداری، احمد (۱۳۷۰)، «نگاهی به ملودرام در سینمای ایران»، فارابی، شماره ۱۳، صص ۲۷-۳۲.

۱۱. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۸)، حکمت متعالیه در اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجوی، جلد ۳، تهران: مولوی.

۱۲. عین القضاة، عبدالله بن محمد (۱۳۷۷ الف)، نامه های عین القضاة، به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران، چاپ سوم، ج ۲، تهران: اساطیر.

۱۳. عین القضاة، عبدالله بن محمد، (۱۳۷۷ ب)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات منوچهری.

۱۴. غزالی، احمد (۱۳۹۲)، سوانح، به تصحیح هلموت ریتز، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

